

بسم الله التّور

الميزان خوانی جلسه صدو چهارم- سوره مبارکه اسراء- ۱۱/ اردیبهشت/۱۴۰۲

- شرح آیات سیاق دوم از آیه ۱۴ تا ابتدای آیه ۱۸

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَسْتَعِينُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

شرح آیات سیاق دوم، از آیه ۱۴ تا ابتدای آیه ۱۸

جلسه صد و چهارم المیزان در محضر سوره مبارکه اسراء، سیاق آیات ۹ تا ۲۲ هستیم با شروع آیه از آیه ۱۴. خب ما توی سیاق بودیم از اقوم بودن قرآن و از اقوم بودن اسلام و دین اسلام صحبت کردیم جلسه قبل. بحث شر و خیر را گفتیم، دعا را گفتیم، عجله انسان را گفتیم و آیه سیزده یه مطلب جدید هم اضافه کردیم که یه کتابی داریم اونجا، که این کتاب البته از جنس ورق و کاغذ و چوب نیست، یک کتاب باز شده ای هست که ما را به تمام اعمال مون آگاه می‌کنه، حالا این در علم خدا محفوظ هست، جنس مادی نداره قطعاً. یک نوع اطلاع و آگاهی ما از تمام اعمال ریز و درشت مون در کل عمرمون هست که اون دنیا این برای ما باز میشه، حالا تشبیهات مثل یک پرده سینما، مثل اینکه خودمون، خودمون رو بخونیم. نمی‌دونیم چی بگیم چون که خیلی کم از اون طرف اطلاع داریم. این کتاب چیه؟ میتونیم بگیم از سنخ علم هست، یه باز شده‌ای از سنخ علم هست چون میگه "مَنْشُورًا". باز شده یعنی هر چیزی اینجا جلوی چشم‌مون بوده و مانع از دیدمون بوده، اونها برامون باز میشه و متوجه میشیم که چیکار کردیم، چیکارها نباید می‌کردیم و خدا با ما حساب و کتاب می‌کنه. پس سنخش حتما علمی هست.

آیه ۱۴ " اَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (۱۴) "

اما اینکه چجوری به اطلاع ما رسانده میشه؟ یه جور خودخوانی هست، خودمون می‌خونیم. چون توی آیه هم همین را می‌فرماید. میگه: "اَقْرَأْ كِتَابَكَ" بخوان کتابت را.

انگار پشت "اَقْرَأْ" یک فعل دیگه هم داریم مثلاً.

سوال: شر را میشه بیشتر باز کنید چون توی سوره فلق و ناس اونجا شر را در مقابل خیر می‌گیرند، بعد توی معنایش میگن که یعنی یه انتخاب و اختیاری حتما توش داریم، درسته؟ پاسخ: بله.

ادامه سوال: اینجا همونه؟ ما هر چیز بدی را مثلاً در نظرمون می‌گیریم شر! درسته؟ پاسخ: شر از مقوله‌ی عدم هست. خیر از مقوله وجود هست. در نبود خیر حتما شر اتفاق میفته نه اینکه مخلوق نباشه‌ها. در نبود خیر حتما شر هست یعنی حالت وسط بین خیر و شر را نداریم، هر جا که خیر نبود جای خالیست.

خود شر درجه داره یا بهتر بگیم درکه داره. خود شر می‌تونه بد و بدتر باشه. انواع و اقسام داریم یعنی همه توی یه حالت نیستند.

سوال: مثلاً سوره ناس و اینها که میخونیم توی بحث های تدبری، بحث شر اونجا خیلی مطرح میشه، می گفتند که کارها را باید اولویت بندی کنیم، بر اساس معیار عقل و دین باشه، بعد اگر بر اون اساس نباشه حالا ممکنه یه کار خوبی هم باشه به ظاهر؟ پاسخ: میشه مصداق لهو از جنس شر.

ادامه: سوال: اون میشه شر؟ پاسخ: بله.

سوال: بعد یه بنده خدایی سوال داشتند که این نسبی نیست یعنی چون این کار خوب هست ولی ما داریم اینجا لحاظش می کنیم می گیم این شر هست اگر اشتباه اولویت بندی بشه، این برای من سوال شد؟ پاسخ: ببینید عنوان کلی اسمش شر هست ولی ما مثلاً شر داریم به اندازه قتل معصوم، قتل معجزات و آیات که صحبتش را کردیم. شری داریم مثلاً به اندازه ظلم، در حد ظلم های کوچک .

سوال: توی همین کارهای خوبمون که باید اولویت بندی کنیم اگر اولویت بندی مون درست نباشه مثلاً اومدن به کلاس یا احسان، رسیدگی به پدر مادر یا یه کار خوب دیگه، اگر اون اولویت را درست انتخاب نکنیم دچار شر میشیم یعنی عقوبت داره؟ این شر یعنی چی؟ پاسخ: این چیزی که شما می فرمایید بیشتر توی معنای لهو هست توی اولویت بندی ها. شر نه. مطلق از جاخالی خیر هست و ظلم توش هست. یعنی پشتش عقاب داره. کجا ظلم میشه اینجا؟ اگر پدر یا مادر شما گفتند کلاس نرو و بمون پیش من، من کارت دارم و شما گفتی نه کلاس میرم، بله اینجا میشه شر. ببینید چون امر پدر و مادر ولایی هست باید اطاعت بشه.

ادامه سوال: اگر توش ظلم نباشه، شر نمیشه؟ (دقیقه ۵) فقط انتخابمون غلطه؟ پاسخ: بله دچار لهو میشیم. لهو ما را آماده می کنه برای هر گونه تاریکی، هر گونه ظلم، هر گونه شر. مقدمه اش هست. توی انتخاب هامون اشتباه کنیم مقدمه ش میشه دیگه. شر میشه.

سوال: این کتاب که الان در موردش صحبت کردید با لوح محفوظ فرق می کنه؟ پاسخ: از اونه. لوح محفوظ انگار مادره. ام هست.

ادامه سوال: لوح بالاتره؟ پاسخ: بله؛ تصویر سازی کنیم، انگار خدا یه گوشه ای از لوح محفوظ مربوط به ما را در اون لحظه برامون باز میکنه، نشون میده. ولی خودخوان هست یعنی بدون اینکه کسی برای من بخونه، بدون اینکه یک ندایی، یک فرشته ای، یه ملکی، چیزی، این وسط بیاد برای ما بخونه، خودمون می فهمیم چیکار کردیم. مثلاً توی سوره قاف میگه: "قَبَصْرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ" تو دیگه الان خودت به یک بلوغی رسیدی در قیامت که خودت میدونی چیکار کردی. ریز به ریز خودت راجع به خودت داری قضاوت می کنی. یک قسمتی از لوح محفوظ که مربوط به من و شما هست، واسه هر کسی، شخصی هست، اون موقع باز میشه. بعد ما تازه یه قسمتی داریم واسه گروه ها مون، واسه امت هامون، چون توی همین سوره هم، باز راجع به امت صحبت می کنه. یه سری ما اعمال مون اجتماعی هست یه سری اعمال مون فردی هست. فردی ها را خدا انگار جدا نشون مون میده. ما توی حوزه فردی چیکار کردیم؟ توی حوزه اجتماعی و گروهی چیکار کردیم؟ آیا رهبر یک گروه بودیم یه نه مثلاً پیرو بودیم، دنبال یه چیزهایی رفتیم. اینا باز جداگانه بررسی میشه، ولی همش خودخوان هست. یعنی یه نوع

آگاهی هست که خدا اونجا به ما می‌ده و نیازی نیست که کسی بیاد ما را محاکمه کنه، دادگاهی بذاره، برامون بخونه، یا آگاه‌مون بکنه، نه خودمون آگاه میشیم. فضا، فضای اینجوریه.

"اَقْرَأْ كِتَابَكَ" انگار که پشت این "اَقْرَأْ" یک فعل داریم. مثلاً یقال له. بهش گفتیم، چون که این "اَقْرَأْ" یه ندا یه صدا هست، بخوان. کتابت را بخوان. یقال له اَقْرَأْ كِتَابَكَ بهش گفته میشه.

"كَفَىٰ بِنَفْسِكَ" این "با" چه نوع "با"ی هست؟ آیا اصلاً اینجا جا داره ما این "با" را معنی کنیم یا نه؟ زائد هست. معمولاً بعد از فعل کفی حرف "با" که میاد، چیه؟ زائد هست. یه مثال شما بزنید. "كَفَىٰ بِاللَّهِ وَكَيْلًا"

این با را اگر برداریم چیکارش کنیم؟ من یک جمله‌ای را بسازم بدون "با". اگر با را بردارم یه جمله جدید بسازم این الان "كَفَىٰ بِنَفْسِكَ" با را خط بزنید میشه کَفَىٰ نَفْسِكَ، باید چیکار کنیم؟ فاعلش کنیم دیگه، نَفْسِكَ. درسته؟ "ب" حرف جر هست وقتی "ب" سرش اومده شده بِنَفْسِكَ. حالا با را برداشتم؛ شد چی؟ نَفْسِكَ.

مگه نفس مونث مجازی نیست؟ خب چیکار میشه کرد؟ فعلش را درست کنید. كَفَّتْ نَفْسُكَ. گرفتید چی شد؟ این "با" زائد این کار را می‌کنه. ترکیب جمله را هم البته بلیغ‌تر می‌کنه. در معنی، معنی نمیشه ولی در قیافه جمله اون را به بلاغت خوبی می‌رسونه. نگاه کنید: كَفَىٰ بِنَفْسِكَ شد كَفَّتْ نَفْسُكَ.

كَفَّتْ نَفْسُكَ یا "كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ" این "اليوم" چیه؟ امروز. قید زمان.

سوال: به "يَوْمَ الْقِيَامَةِ" در آیه قبل اشاره داره؟ پاسخ: بله.

یه کتابی هست که گفتیم حجتش قاطع هست (دقیقه ۱۰) همه چیز توش هست. توجیه نداره، نمی‌تونیم ارزش شانه خالی کنیم، نمی‌تونیم چشم‌مون را ببندیم و نبینیمش، چون اونجا یه حالت خودخوانی وجود داره. یه سری صحنه‌هایی را این عزیزان تجربه‌گر توی این برنامه می‌گفتند. می‌گفتند مثل یه پرده ای جلوی چشم‌مون داره میره مثلاً یه همچین چیزی. نمی‌دونیم چیه؟ واقعا.

سوال: "حَسِبًا" یعنی چی؟ پاسخ: از حساب میاد. تو خودت حسابگر خوبی هستی الان. اون دنیا خودمون، خودمون را جهنمی میکنیم. می‌گیم نه دیگه الان ما لایق هستیم که.

سوال: ترجمه‌ش چی میشه؟ پاسخ: نفس اینجا یعنی جان و شعور و در واقع آگاهی. تو خودت کافی هستی برای حسابگری. مثل آیهی "لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" امروز عذر نیاورید مثل بچه‌ای که یه کاری کرده و می‌دونه چیکار کرده. بعد این بچه هی داره تقصیر را میندازه گردن دور و بری‌هاش. "لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ" عذر نیاورید. هر چی که عمل کردید بر اساس اون، شما جزا داده میشید. "تُجْزَوْنَ" فعل مضارع مجهول. خب حالا بیاییم با بقیه، توی سیاق حرف بزنیم.

خدا یه قرآنی را نازل کرده، این قرآن را راهنمای ملتی کرده و آیین این ملت، هم قرآن، هم آیین، اقوام هست.

این قضیه هم بر طبق سنت الهی پیش رفته یعنی خدا قاعده‌هاش را اینجوری چیده. سنت خدا چیه؟ اینکه مردم را به سمت سعادت سوق بده.

چجوری سوق بده؟ پیغمبر بفرسته، کتاب بفرسته، شریعت بفرسته. مسیر را فراهم کنه. ما را از شر و شقاوت نجات بده.

حالا ای انسان چرا عجله می‌کنی؟ قرار نیست هر چیزی که دلت خواست، هر چیزی که چشمت دید، بری سمتش.

که این را صحبت کردیم. اینقدر استعجال و اینقدر عجله برای رسیدن به شر؛ چیه دلیلش؟ وقتی ما یک سنت پایدار بر مبنای هدایت که اقوم هست، برای شما، پیش‌رو قرار دادیم چرا عجله می‌کنید در کار بد؟ خیلی از آدمها از بس که زمینه خودشون را اینجوری آماده کردند گرایش‌شون به بدی بیشتر شده و اینو متأسفانه ما توی بعضی از بچه‌هامون هم می‌بینیم. چون زمینه‌ها خوب چیده نشده، گرایش به بدی براشون راحت‌تر هست تا گرایش شون به خوبی. چرا عجله میکنید در شر؟

سوال: استاد استعجال شر را از جای دیگه می‌فرمایید؟ پاسخ: توی همین سیاق هست دیگه. آیه ۱۱.

بر اساس هوا و هوس عجله می‌کنه، شر را انتخاب می‌کنه، جستجو می‌کنه. به جای اینکه بره دنبال خیر، با هوا و هوس و عجله میره دنبال شر. حالا چه خیر چه شر وبال ما هستند. وبال را مطلق معنی کنیم چون خیر هم آوردند. چسبیدن به اصطلاحا می‌گیم اینجامون، گردنمون. مثل عنق، که آورده. ما هر جا بریم باهامون هستند، هرگز از ما جدا نمیشن. روز قیامت برای ما اینها رو میشه، بازش می‌کنند، بعد بازخواست‌مون می‌کنند.

سوال: مکه و حج از بین می‌بره؟ پاسخ: عید فطر هم همینه. خیلی چیزهای اینجوری داریم. حج هست، عید فطر هست، شیر دادن مادر در دو سال هست، پاک میشه یک بار دیگه از اول، حساب و کتاب میشه، زیارت امام حسین هست، ولی پشتش هم شرط هم داره دیگه. سوء استفاده نکنیم. (دقیقه ۱۵)

آیه ۱۵ "مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا (۱۵)"

"مَنْ اهْتَدَىٰ" مَنْ حرف شرط، "اهتدی" چه نوع فعلی هست؟ افتعال.

"مَنْ اهْتَدَىٰ" هر کی، معنی کنید. هر کی که هدایت بشه. هر کی که هدایت یافت. ماضی معنی کنید.

بعد چی میشه؟ واسه خودش هدایت یافته. فقط واسه خودش. "مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ". لام، لام، لام نفعی بهش می‌گیم. نفع می‌رسونه مقابلش "عَلَيْهِ" هست دیگه. درسته؟ اگر لام باشه می‌گیم له. اگر علیه باشه می‌گیم علیهش. لام نفع هست. به سود خودش هست.

"وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهِا" ببینید "عَلَيْهَا" آورده. علیه خودش. هر کسی هم که گمراه شد فقط به زیان خودش گمراه شده و اون قاعده کلی، این میشه جزء جملات تعقلی. گفتیم جملات تعقلی، جملاتی هستند در کل زمانها در کل مکانها برای کل آدمها، قابل سرایت هستند قابل تعمیم هستند.

"وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى" یه واژه داریم اسم فاعل هست چرا "ت" داره؟ خب چرا مونث هست؟ به خاطر نفس. نفس مونث مجازی هست. "وَلَا تَزِرُ" تَزِرُ هم واسه همین "ت" گرفته. فعل مونث هست. پس هیچ نفسی، هیچ گناهکاری؛ اینجا "وَازِرَةٌ" کنایه از وزر گناه هست بعد اسم فاعلش کرده یعنی هیچ حمل کننده گناهی، بار گناه دیگری را به دوش نمی کشه.

چقدر از این جملات شنیدیم که تو برو، گناهش با من؟؟ اصلا نمیتونی گناه من رو به عهده بگیری. تو برو بقیهش با من. تو انجام بده من اون دنیا جواب خدا را میدم. چقدر جمله شیطنانی هست. اصلا کسی نمیتونه گناه کس دیگه ای را گردن بگیره. همه با اختیار کامل انجام میدن.

سوال: اون کسی که این میگه، اون هم به این اضافه میشه؟ پاسخ: بله؛ ولی از این کم نمیشه. اون که گمراه کننده هست اون جای خودش. ولی از شخص انجام دهنده چیزی کم نمیشه کسی نمیتونه گناهش را بندازه. تقصیر من نبود فلانی گفت، منم رفتم، گول خوردم.

سوال: این حرف کسی میزنه که واژه هست، اسم فاعل شده این وزر؟ پاسخ: بله.

سوال: "اهْتَدَى" و "ضَلَّ" که بابشون با هم متفاوت، چه دریافتی میشه ازشون کرد؟ پاسخ: معمولاً هدایت از افتعال استفاده میشه، ضلالت از مجرد.

هر جفتش. آخه افتعال هم اینجا معنی لازم میده. ضل هم معنی لازم میده. بله افتعال. هر کی هدایت یافت به نفع خودش هست هر کی گمراه شد. جفتش لازمه.

سوال: چرا "ضَلَّ" را مثل اون استفاده نکرده از باب "اهْتَدَى" استفاده نکرده؟ پاسخ: نمیشه. نداریم. سماعی ش نیست. یا اضلال هست که متعدی هست یا ضل مجرد هست. که لازم هستند، دو حالت.

سوال: مرجع تقلید میگه گناهش پای من؟ پاسخ: مرجع تقلید همچین اشتباهی نباید بکنه. (دقیقه ۲۰)

(دوستان دقت بفرمایید از دقیقه ۲۰ تا دقیقه ۴۰ درباره موضوع فقه، مرجع تقلید، حکم و موضوع ... صحبت شده است. ادامه تفسیر بعد از دقیقه ۴۰ می باشد.)

مرجع تقلید فقیه هست، با زحمت رسیده، با اجتهادی رسیده به یه حکمی، اجازه هم بهش داده شده که اتفاقاً اشتباه هم بکنه. چون فقه هست دیگه. فقه جای اشتباه داره اصطلاحاً میگی پویاست. ما یه حکمی الان داریم که مثلاً ۲۰ سال پیش این حکم مشکل داشته، یه چیزی بهتون بگم.

فقیه نمی دونه و هر کسی هم دنبالش نمی دونه و انجام میده، خدا هم قبول می کنه چون بحث اجتهاد هست.

سوال: برای مجتهد هم چیزی نداره، چون عمدی که نبوده؟ پاسخ: رسیده به این حکم.

سوال: امکانش هست مرجع تقلید عمدی بخواد؟ پاسخ: آره؛ معصوم که نیستند. اونور خدا یقه اونو میگیره نه یقه مقلد.

اگر عمدی حکم اشتباهی را بگه، بله مسئول هست.

خب! ببینید ما به حکم داریم.

سوال: سوال کردند و مرجع تقلید اینجوری بهشون گفتند؟ پاسخ: جمله، جمله غلطیه. جمله اینکه تو برو، گناهش با من، غلطه. اگر مطمئن باشند که گناه هست. ممکنه مرجع تقلیدی که این حرف را زده مطمئن هست که گناه نیست که با یقین داره این جمله را میگه. این از این.

سوال: میگه "الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا وَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ" حسابگری نفس در روز قیامت باید انجام بشه؟ پاسخ: عرض کردیم در روز قیامت یک طوری چشم و گوشمون باز میشه که نیازی به هیچ حسابگری غیر از خودمون نیست. قاضی نیازی نداره که بخواد ما را قضاوت کنه، محکمه تشکیل بده، خودمون به اندازه کافی حسیب هستیم. حسیب بر وزن فعلیل. میتونیم این حکمها را خودمون به اندازه کافی درست تشخیص بدیم و حساب کنیم.

ببینید ما به حکم داریم به دونه موضوع. برای بحث فقها که الان مسئلهش مطرح شد مرجع تقلید، به حکم از روی حکم و موضوعی، فتوا را میده. حالا با شرایط زمانی و مقتضیات زمانی یا حکم عوض میشه یا موضوع. برای یک فتوا، این دو تا باید کنار هم باشند. اگر اتفاقی افتاد که حکم عوض شد یا موضوع عوض شد، فتوا باید عوض بشه. برای همینه که الان بحث موسیقی با ۳۰ سال پیش فرق می کنه. شطرنج با نظر امام حکم و موضوعش عوض شد؛ چرا؟ اومدن خدمت امام گفتند که چی؟ گفتند الان نگاه به شطرنج نگاه ورزشیه و یک مسابقات هست دیگه بحث قمار نیست. یا قمار باید بگیم. دیگه نیست. الان به نگاه بازی هوش هست.

امام گفتند اگر اینه یعنی با این شرط. اگر اینه پس شطرنج حلال هست.

سوال: خب توی مسابقات که شرط دارند اگر برنده بشه جایزه میگیره؟ پاسخ: فوتبال هم جایزه می گیرند کشتی هم جایزه می گیرند. جایزه فرق می کنه. بین اون دو تا که توافق نشده که برای اینکه هر کی برد، پول بده که. قمار اینه که بین دو تا بازیکن به همچین شرطی هست که اگر من بردم اینقدر تو میدی، اگر مثلاً تو بردی من باید مثلاً به تو حالا پوله، هر چی، به سودی باید به تو برسونم. این قمار هست. (دقیقه ۲۵)

سوال: فرق بین حکم و موضوع چیه؟ حکم ثابت هست، موضوع متغیر هست. اما ثابت بودن حکم هم موقت هست. یعنی توی به بازه زمانی هست. بحث موسیقی هم الان همینه.

سوال: آخه موسیقی اون آثار نفسی را داره! پاسخ: بله.

سوال: مگه الان موسیقی را حلال کردند؟ پاسخ: نه الان موسیقی حلال نشده ولی الان آهنگهایی که. آخه همین هم الان حرف هست دیگه. هی میخوام بازش نکنم. همین رو امام گفتند از بلندگوی جمهوری اسلامی اشکال نداره، اینا رو خیلیها نتوانستند تحمل کنند.

صدا و سیما ملاک نیست الان موسیقی که از تلویزیون پخش میشه از برنامه کودکش شبکه پویا بگیر تا همه سریالها و اینا موسیقی هست که اگر ۱۵ سال پیش گوش می کردیم قطعاً حرام بود. بعضی از مراجع مطلق گفتند حرام است مثل آقای بهجت. آقا موسیقی مطلق حرام هست، میخواد ۲۰ سال پیش باشه یا ۲۰ سال بعد. میخواد تلویزیون باشه، عروسی باشه، تولد باشه، اصلاً کاری نداریم. موسیقی، مطلق حرام است البته شرط حرام بودنش اینه که تحریک کننده باشه. غنا داشته باشه و فلان. ولی بعضیها میگن نه. الان خب چاره ای نیست چیکار بکنیم؟ من بگم که تمام آهنگهای تلویزیون مطلقاً حرامه، تمام آهنگهای رادیو هم حرامه، مگه میشه جلوی شنیدن رو بگیریم؟ شما هر جا میری همینه. هنوز هم البته ما یه خط قرمزهایی برای موسیقی داریم. هنوز هم موسیقی مخصوص مجالس لهو و لعب حرام است. تعارف هم نداریم ولی موسیقیهای روز، فلانی، خوانندههای مثلاً مجاز. آره درستش اینه که اجتناب کنیم. صدای زن، شنیدن صدای زن، واقعا الان حکمی که من الان خواندم توی رساله، چون کار داشتم رفتم مراجعه کردم. با ۱۵ سال پیش فرق داره. چیکار کنیم؟ یا بحث اهل کتاب. اینقدر که ما الان تعامل با اهل کتاب و کشورهای خارج داریم قبلاً نداشتیم.

سوال: صدای موسیقی زن که همچنان حرام است؟ پاسخ: حرامه. قرآن خواندنش قبلاً حرام بود الان میگن ک... من نمیگم من مخالف هستم یا موافق هستم، من دارم بحث حکم و موضوع را میگویم. شرایط زمانی یه جوریه هست، مراجع...

حکم اون چیزی هست که ببینید مثل یه گزاره تعقلی از روایت در میاد. لایتغیر فعلاً. موضوع اینه که شما بر اساس این، میای تبصره میگذاری، مثل چی؟ الان یه مثال میزنم. حکم مومون شراب خوردنش حرام است. موضوع کی میاد؟ اینکه لیوان شراب اینجا روی میز بیاد یعنی تحقق هم پیدا می کنه این حکم. اینه که الان یه لیوان شراب روی میزه میشه موضوع. حکم مومون همون حکم کلی هست که از روایت هست. توی روایت نگفته کجا و اینا. گفته مطلقاً. وقتی این میاد برای ما مصداق پیدا می کنه و تحقق پیدا می کنه و جلوی چشم مومون هست، قطعاً حرام هست.

سوال: اگر قرار باشه بر اساس روز باشه؟ پاسخ: بعضی از احکام این قابلیت رو دارند.

سوال: بعضی از افراد نظرشون اینه که همه احکام باید به روز بشه؟ پاسخ: همیشگیه. آگاهی از فقه نیاز به اجتهاد ۷۰ ساله داره. مثلاً بحث شراب هست، مواد مخدر هست، هر چی؛ یه جمله ای توی روایت داره این جمله فعلاً تحت تاثیر هیچ گونه زمانی قرار نگرفته، دلیل تحریم شراب، الکل، مواد مخدر و ... لَأنه مُسکر. پس بر اساس این میان هر چیزی که مسکر هست و عقل را زایل می کند حرام اعلام می کنند. حالا میان توی دارو سازی، آقای مرجع ما الان یه دارویی برای یه مریضی داریم که فقط باید بریم (دقیقه ۳۰) سراغ مواد مخدر یا سراغ

الکل. میان شرط اصلی رو رعایت می کنن و تمام جوانبش رو بررسی می کنند که ما چه کار کنیم که استفاده دارو حلال بشه؟ میان الکل ها رو جدا می کنند و درصد بهش میدن.

سوال: یعنی اون شرط محقق نشه؟ پاسخ: احسنت.

سوال: این موضوع هست یا حکم؟ پاسخ: حکم هست. یعنی یک جور درست کنند که حکم اصلی نباشد. این هست که تغییر پیدا می کند.

فکر شیعه پویاست.

با زمان بعضی هاش، مثالی که همه مراجع و علوم دینی ها می زنند که حضرت علی، اسب رو هم مصداق زکات قرار داد که در زمان پیغمبر نبود. چرا چون در زمان حضرت علی اسب زیاد بود. چیکار کنیم؟ اینا مهم هست. با زمان پیش رفتن نشانه هوشمندی و نشانه پویا بودن و تعالی هست. ولی این بهانه نشه برای هر چیزی ها. که بگیم موسیقی ۲۰ سال پیش حرام بوده الان هم... نه تقوا اینه که از هر گونه موسیقی هایی که مشکوک و لهو و لعب دار هست آدم اجتناب بکنه. به هر حال لابه لای این همه موسیقی که از تلویزیون و صدا و سیما و رادیو هست نگیم ده تاش، سه تاش که مشکل داره.

سوال: موسیقی باعث ضعف اراده میشه، غنا و اینها؟ پاسخ: از لحاظ علمی حجمی که از سلول های حافظه برمیداره سه برابر اطلاعات عمومی هست. نوت های موسیقی حجمی که از آمیگدال مغز برمیداره سه برابر مولفه ها یا دیتاهای عادی هست. بیشتر اشغال میکنه سلول های حافظه رو. این دلیل تحریمش نیستا. کسانی که با موسیقی خیلی دم خور هستند کمتر گرایش پیدا می کنند به سمت تقوا، نمیگم اصلا.

سوال: توی بحث تحصیل علم هم ضعیف میشن؟ پاسخ: بله.

سوال: هر چیزی که دین حرام کرده یه ضرری داره؟ پاسخ: پشتش یه چیزی هست.

خب! بریم. رفتیم توی بحث فقه. توی فقه ما اول باید خیلی پذیرا باشیم بحث فقه را. متأسفانه توی جوامع خودمون هم انگار یه گاردی داریم نسبت به مرجع و فقه. نمی دونیم از کجا اومده؟ من اینو یه بار باز کردم گفتم اون چیزی که الان توی رساله ها هست همه مال رساله آقای بروجردی هست. همه از روی رساله آقای بروجردی کپ زدند، خیالتان راحت. بعد نظر خودشون کجاست؟ اون قسمت مثلاً نظر خاص خودشون. یعنی حکم اصلی از روی رساله آقای بروجردی هست و اون دومی و سومی که نظر خودشون هست اضافه می کنند. اگر شما ببینید عین جمله بندی های هم هستند. همه جمله بندی های حکم اصلی، مثل هم هست. آقای بروجردی از کجا آورده؟ مثلاً از آخوند خراسانی و نایینی. از مرحوم شیخ حسن نجفی اصفهانی. از فلان، از فلان. برسه مثلاً به شهید ثانی، قرن ۱۰. برسه به شهید اول قرن ۸ لمعه و شرح لمعه. اینا مسیر داره. قرن ۱۱ ما شیخ مرتضی انصاری را داریم. ببخشید قرن ۱۲. شیخ مرتضی انصاری نابغه فقه هست. برسه به ۱۲ و بعد برسه ۱۱ علامه مجلسی و اینها قسمتی از فقه را ایشون باز کردند. بعد بریم قرن ۱۰ شهید ثانی، زین الدین محمد. قرن ۸ شهید اول شمس الدین محمد.

برای تک تک این فقه‌های ما، اینها چون دادند. می‌گیم شهید به‌خاطر اینکه واقعا شکنجه شد شهید ثانی، به خاطر چند تا حکم شیعه و به طرز فجیعی به شهادت رسید. شهید اول برای لمعه‌ش زندان شد و چقدر شکنجه شد. شهید ثالث، توی قرن ۱۱ قاضی نورالله شوشتری، توی هند به خاطر بحث فقه شیعه جانش را از دست داد. اینا رو برسونیم به قرن ۵ شیخ طوسی، قرن ۵ و ۴ و اینها، شیخ طوسی، شیخ مفید. برو عقب‌تر شیخ صدوق، شیخ کلینی تا برسیم به ائمه. (دقیقه ۳۵) مسیر داره اینکه ما مثلاً داریم می‌گیم که خمس واجبه و خدا خمس را گرو نگه می‌داره. کسی که خمس نداده نمازش گرو هست، این حرف مال مرجع هست.

تا به یکی که نماز می‌خونه اهل روزه هست اهل حرف پیغمبر، می‌گیم خمست کو؟ چرا خمس نمیدی؟ می‌گه بدم به آخوند؛ چرا؟ خودم میرم فقرا را پیدا می‌کنم فلان می‌کنم بهمان می‌کنم. این غلطه. خمس یک مسئله‌ای هست از اول زمان حضرت پیغمبر تا الان هست. چرا ما پذیرش نداریم چون مطالعه نداریم.

رساله را اگر می‌خوانیم جمله به جمله ش را درست بخونیم. میدونید چی می‌گه برای ناخن؟

من هفته پیش هم که صحبت کردم، گفتم یه وقت اشتباه نگفته باشم دوباره رفتم دیدم. الان من رفتم ناخنی کاشتم، یک مانع روی عضو وضو هست که این اصلاً حکم هست. روی عضو وضو مانع عمد نباید باشه. حالا یه زخم هست پانسمان هست یه حرف دیگه هست. عمدی نباید شما مانع بتراشید روی عضو وضو. خب؟ بعد گفتند که برای اولین نماز، من الان رفتم ناخن کاشتم برای نماز ظهر و عصر مثلاً سه تا مرجع اینجوری گفتند هم آقای سیستانی هم مقام معظم رهبری، آقای وحید که می‌گه اصلاً نماز باطل هست. برید ببینید. می‌گه برای اولین نماز به هر هزینه و زحمتی شده باید اینها برداشته بشه. اسم هزینه هم آورده. مگر اینکه دیگه امکان نداشته باشه. یعنی به یک عسرو حرج سختی به یک حالت آسیب زدن برسه. اینجا میاد چیکار می‌کنه؟ وضوی جبیره می‌گیره. نمازش می‌خونه. بعضی‌ها می‌گن نماز رو باید قضا کنه بعداً. یعنی این نماز ظهر و عصر را خوند، نه که این دیگه بره تا ۶ ماه‌ها. اصلاً توی هیچ‌کدام از اینها ۶ ماه نگفتند. گفتند اون اولین نماز وضو جبیره. اشتباه همه همین جاست. اولین نماز وضو جبیره هست. بعد برای نماز مغرب و عشا چیکار کنند؟ باز باید برم تلاشم را بکنم اینها برطرف بشه. باز نشد، وضو جبیره. ولی نه ۶ ماه. هیچ‌کدوم شون نگفتند ۶ ماه. گفتند برای اولین نماز شما باید این مانع را باید بردارید. فعلاً توی مقتضیات زمان الان، اتفاقاً نگاه می‌کنند می‌بینند این همه اقبال به سمت کاشت ناخن هست و کشور ما متأسفانه اولین هست توی کل دنیا.

من دیدم که نماز هم می‌خوانند. (دقیقه ۴۰)

"مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ" هیچ‌گونه کاری بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد. گفتیم جمله، جمله‌ی تعقلی هست. "وَزْرٌ" هم معنی ثقل می‌ده، سنگینی. اصلش به معنای کوه هست. وَزْرٌ به معنای کوه هست. بعضاً اصطلاحاً به معنای سنگینی گناه هم استفاده شده.

سوال: جمله تعقلی یعنی چی؟ پاسخ: گفتیم که جملات تعقلی در همه زمانها، مکانها، همه آدمها. میتونیم ارزش کلا استفاده کنیم. یه فرمول کلی هست مثل فرمول جاذبه زمین.

خب! و از این عبارت "وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ" شبیهش را داریم سوره انعام "وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ" داریم خدمتون عرض کنم "لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ" داریم. این عبارت به عناوین مختلف به فرم های مختلف در قرآن اومده.

"وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا"

یعنی دیگه از اینجا به بعد حقشون هست. "قَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا" ریشه دَمَر، هلاک کردن، زیر و رو کردن، ویران کردن. تدمیر. و اون قریه را هلاک میکنیم، نابود میکنیم، زیر و رو می‌کنیم.

این "تَدْمِيرًا" نقشش چیه؟ مفعول مطلق نوعی هست. بالاخره یاد گرفتیم.

بذارید ببینم علامه چیزی نگفتند؟

سوال: ببخشید تاکیدی نیست؟ مطلق تاکیدی هست چون صفتی براش نیومده؟! پاسخ: بله دقیقاً ببخشید. من اینقدر ذوق کردم که درست گفتند.

مفعول مطلق تاکیدی هست. نوعی، یا مضاف‌الیه میخواد یا صفت میخواد.

کلمه تَرَفَ توسعه دادن در نعمت هست اینو علامه گفتند. راغب در مفردات گفته. و مُتَرَف کسی که نعمتش از حد بگذره، اینجا کسانی هستند که مثل آیه‌ی سوره فجر "فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ" این وصف آدم مترف هست. فکر می‌کنه که الان که خدا بهش نعمت داده، ثروت داده، خدا به لطفی، به عنایت ویژه‌ای نسبت بهش داشته. خیلی این بنده‌ش را خاص دوست داشته که مثلاً به همچین ثروتی، به همچین مقامی بهش داده.

سوال: آدم باید چیکار کنه اگر این حال بهش دست داد؟ مثلاً احساس تکریم کرد باید چیکار کنه که از این حال خارج بشه؟ پاسخ: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ"

سوال: حس فقر را در خودش احیا کنه؟ پاسخ: دقیقاً. هیچ چیزی را با خودمون نمیبریم.

سوال: استاد یعنی اینکه هر کی نعمت زیاد داشته باشه چیزه؟ پاسخ: نعمت زیاد داشته باشه و فکر کنه که مال خودش هست و از قَبَل خوبی های خودش هست که خدا اینقدر حواسش بهش هست.

انفاق، خمس و زکات باعث میشه این حس کمرنگ بشه. به امانت هست دستش.

بعد علامه فرمودند که این تعبیر "وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً" نگفته که ما هلاک می‌کنیم، گفته اگر بخوایم یعنی به شرطی، به چیزی، اگر ما به وقتی خواستیم اراده کنیم که به جایی را هلاک کنیم اینجوری می‌کنیم. این قاعده‌ش هست. این سنت خداست.

شبهه این جمله هست میگه وقتی فلانی میخواست بمیره اینجوری گفت. خب؟ میگه وقتی خدا خواست به قریه ای را هلاک کنه اینجوری می‌کنه یعنی این سیستم سنت الهی را به این شکل بلیغ آورده.

سوال: آخه قبل از هلاک کردن، اتفاق میفته دیگه؟ پاسخ: اراده‌ش اراده فعلیه هست. نه میگه که ببینید زمان به چیزی، "أَرَدْنَا" اینجا یعنی زمان هلاکت اون قریه نزدیک شده. بعد خدا اراده‌ش را بر اون تعلق داده. خب؟ میگه وقتی زمان هلاکت به قریه ای فرا برسه. یعنی نزدیکه که این قریه هلاک بشه چه اتفاقی میفته؟ ثروتمندان میان وسط.

سوال: یعنی یه اتفاقی میفته که اون زمینه کامل صد درصد بشه؟ پاسخ: دقیقا.

سوال: اراده خدا وقتی محقق میشه که خودتون فراهم کرده باشید؟ پاسخ: احسنت! **"إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ"**

اینجا نه اینکه خدا خودش مسیر هلاکت را فراهم کنه. نه! وقتی یه قومی به قریه‌ای به یه جایی رفتند که لیاقتشون این بوده که حتما باید هلاک بشن، خدا اینجوری زمینه را میچینه. پس اراده خدا، اراده فعلیه هست.

سوال: وقتی که اون اهل قریه، حالا قومی، آماده میشن، یعنی کارشون به جایی میرسه که باید هلاک بشن، نزدیک همون هلاکتشون هست اون موقع نعمت‌ها زیاد میشه، درسته؟ پاسخ: نعمتی که پشتش منعم نباشه، **(دقیقه ۵۰)** منعم شناخته نشه فسق هست دیگه. ما را فاسد می‌کنه.

بعد امرش هم اینجا می‌فرماید که امر تشریحی هست تکوینی نیست چون هیچوقت خدا امر به فسق و فساد نمیکنه توی قاعده تکوین و خلقت. تشریحی هست. تشریح یعنی قانون بد یعنی یه چیزی، یه مسیری.

سوال: تشریح به معنای دین نیست؟ پاسخ: نه؛ قانون. سنت. قواعد.

سوال: کلا چه قریه ای هست که باید هلاک بشه؟! پاسخ: هر قریه ای. قریه خاصی نیست که بگم شأن نزول خاصی داره. سنت هست، قانونه. قانون تشریحی هست.

اگر یه قومی اینقدر توی نعمت غرق شدند توی فساد و فسق فرو رفتند و مستحق عذاب شدند خدا این عذاب را اینجوری میچینه براشون.

آیه ۱۴ **"وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ لِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۱۷)"**

"وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ" یه مثال حالا میخواد برای این بزنه، چه بسا از قرن‌ها، (منظور اهل قرن‌ها باز نگیم قرن یعنی سده و..)

چه بسا اهل زمانها و قرن‌هایی بعد از حضرت نوح اومدند و ما اونها را هلاک کردیم **"وَكَفَىٰ لِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۱۷)"**

و خداوند به گناهان بندگان **"كَفَىٰ ب"**، اینجا **"ب"** چیه؟ زائده. حالا بای زائد را بردارید ببینید چی میشه؟ جمله ش را درست کنید.

دو تا **"ب"** هست یکی هم **"بِذُنُوبٍ"** داره. **"بِذُنُوبٍ"** نمیتونه زائد باشه .

چی بگیم؟ **وَكَفَىٰ رَبُّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا.**

سوال: مونث، مذکر، چی را باید نگاه می‌کردیم که گفت نگیم؟ پاسخ: اگر مونث مثل نفس، مونث مجازی بود. اینجا "رب" فاعل رب هست برای کفی.

سوال: اینجا "ب" در "بِذْنُوبٍ" چی هست؟ پاسخ: بحث خبیر و بصیر، اون تکمیل معنا هست. خدا "ب" بای عادی هست دیگه. حرف جر هست. خدا به گناهان بندگان چیه؟ خبیر و بصیر هست. کفایت می‌کند. خب خبیر چیه؟ بصیر چیه؟ خبیر اخبار هست حوادث هست. بصیر دیدنی هست. ریزاش کدوم بود؟ لطیفه. بصیر دیدنی هست. خبیر حوادث، اخبار. توی ریشه خودش هست. خبیر؛ اخبار و حوادث. بصیر کلا دیدنی هست.

سوال: دو تا صفت چرا پشت هم اومده؟ اخبار دیدنی؟ پاسخ: ممکنه بعضی از ذنوب مربوط به اخبار و حوادث جامعه یا حالا به فرد باشه. ممکنه بعضی‌ها ذنوب. بحث ذنوب مثلاً چیزهایی که جلوی چشم هست و مشاهده شده‌هست، حس شده‌هست.

یعنی خداوند آگاه است به همه ذنوب شما. چون بحث قرن هست یعنی یک اهالی، یک قومی هست به خاطر همین گناهانشون هم به اخبار و حوادث و به دیدنی‌ها، مربوط میشه.

سوال: دیدنی‌ها می‌گن شنود میشه، فکر نکنم دیدنی‌های ظاهر منظورش هست؟ پاسخ: هر چیزی که حس شدنی هست.

سوال: بصیر حسی هست یا شهودی؟ پاسخ: حس هست. شهود بخشی از حس هست. همیشه شهود، شهود چشمی نیست که. شما شهود قلبی هم دارید.

سوال: پس برای چی می‌گن اسم خدا هست؟ پاسخ: علیم بذات الصدور مثلاً. فرق می‌کنه. خب!

سمیع هم که شنیدنی‌هست. (دقیقه ۵۵)

قرن هم که گفتیم قرن کلا توی قرآن یعنی مردمی که توی یک قرن زندگی می‌کنند مثل قریه. مردمی که در آن قریه زندگی می‌کنند.

سوال: استعاره هست؟ پاسخ: ما به این نمی‌گیم استعاره، می‌گیم دلالت. دلالت اشاری و دلالت التزامی.

هر نعمتی که منعم پشتش لحاظ نشه و دیده نشه، نعمت فسق میاره و فاسد هست.

سوال: "خبیر" یعنی خبردار بودن خدا از ذنوب؟ پاسخ: از ذنوبی که مربوط به اخبار و حوادث یک مردمی که توی یک جامعه دارند زندگی می‌کنند، گفتیم اینجا نگاه اجتماعی هست.

اخبار و حوادث دسته جمعی، برن دنبال یه فردی، پیروی از یک رهبر باطل بکنند یا یه قتلی انجام بدن یا همه دسته جمعی در مقابل یه معصوم یه بدعتی را بذارند.

ببینید حرکت‌های دسته جمعی با حرکت‌های فردی مجازاتش فرق می‌کند. جداگانه حساب میشه حالا بیشتر یا کمتر، جداگانه حساب میشه.

یه سری گناهان امتی هست یه سری گناهان مون، گناهان فردی هست چرا نمازت را نخواندی؟ چرا روزه ت را نگرفتی؟ گناهان امتی، چرا نرفتی دنبال ولی؟ چرا معصوم صدمات کرد نرفتی؟ چرا جهاد نرفتی؟ چرا فلان نکردی؟

امر به معروف و نهی از منکر یک بحث کاملاً اجتماعی هست. ذنوبش هم میشه ذنوب اجتماعی.

جامعه انسانی قبل از زمان حضرت نوح، چون نوح گفتیم که پدر دوم بشر هستند حالا توی روایات اینطوری گفتند. از قبل زمان حضرت نوح، جامعه انسانی کاملاً فطری هستند یعنی خیلی ساده، بله قبل از حضرت نوح. حضرت نوح اولین شریعت هستند. هنوز قانون و سنت و اینها براشون مفهومی نداشت. هنوز تعقل شون اینقدر رشد نکرده بود. یک جامعه ی ساده فطری بودند. بر اساس فطرت دروغ نمی‌گفتند یا مثلاً غذاهاشون را مواظب بودند. خب؟ به محض اینکه خدا براشون پیغمبر فرستاد یه عده‌ای اون قلق‌های فطری شون یه دفعه ای رو شد و در مقابل پیغمبر ایستادند. هر پیغمبری از حضرت نوح بگیریم تا زمان حضرت پیغمبر. هر چقدر مردم، یه قسمتی شون از لحاظ تعقل پیشرفت می‌کنند یه قسمت شون از لحاظ تعقل پسرفت می‌کنند چون توی سوره بقره می‌گه که "كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ"

اول یه امت واحد بودند اینها. بعد برای اینکه این امت واحد توی همون حالت ساده نموندن یه پیشرفتی بکنند خدا براشون پیغمبر فرستاد. پیغمبری که مبشر و منذر هست یعنی دو تا بُعد داره هر پیغمبر.

مبشر و منذر براشون فرستاده، یه عده ای از روی بَغی که تا الان مخفی بود چون داشتند فطری همه زندگی میکردند .

سوال: بغی یعنی چی؟ پاسخ: بغی؛ طلب ظلم.

ببینید؛ بعضی از وجودها، بعضی از مخلوق ها یه بغی پنهانی دارند که حتما باید زمینه ش، فراهم بشه تا این خودش را نشان بده.

خب خیلی ساده بودند. باید پیشرفت کنند. خدا اگر بخواد اینها را به سعادت برسونه توی اون حد سادگی که نگه نمیداره.

حضرت علی توی نهج البلاغه میفرمایند میگن فلسفه بعثت انبیا چیه؟ **يُثِرُوا لَهُم دَفَائِنَ الْعُقُولِ**

دفینه‌های عقل بیان بالا. رشد عقلی. با همون رشد عقلی یه عده پسرفت هم دارند و از روی بغی و حسد و ظلم‌شون مقابل پیغمبر می‌ایستند. اختلاف ها تازه بعد از این شروع میشه.

سوال: بعضی‌ها میگن جمهوری اسلامی که اومد باعث شد مردم مخالف دین بشن پس میشه اینم میشه، یعنی

مثلاً یه حقی اومده همیشه بگی..؟ پاسخ: بحث سیاسی دارید باز می‌کنید نمیشه. (دقیقه ۶۰)

سوال: شما زمان حضرت نوح را می‌فرمایید این نبوده که همه بر اساس اون فطرت سالم حرکت کنند اون زمان، خیلی مسائل حرام نبوده اصلا؟! پاسخ: یا نه، قاعده اجتماعی اینها را مجبور به زندگی توی اون چهارچوب کرده.

سوال: اصلا وقتی پیغمبری میاد یه سری احکامی میاره که یه چیزهایی که برای اونها قبلا راحت بوده و عادی بوده انجام میدادند رو، الان میگه این را دیگه انجام ندید. میگه انجام ندید نفوس میان مقابله میکنند! پاسخ: دقیقا.

چون انسان کاشف هست. ببینید. بر اساس زندگی یه چیزی را هر دفعه کشف می‌کنه یه سیستم غذایی، یه سیستم حرکتی، یه برنامه اجتماعی را کشف می‌کنه. بر اساس این کشف یعنی عقلش داره پیشرفت می‌کند خب این انسانی که الان کشف کرده اصلا توی قاعده علمی و توی قاعده رشد اجتماعی حتما باید یکی هم بیاد بگه این کار غلطه، این کار درسته. نمیتونه توی اون حالت قبل همه باشند. اونجا باید بگه هیچ پیشرفتی نباشه، هیچ تعقلی نباشه.

پس فلسفه بعثت انبیا رشد عقول هست.

"ثَبِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ" خیلی جمله عجیبی هست. دفینه‌های عقل انگار خاک خورند و از زیر خاک میان بالا.

ثوره یعنی زیر و رو کردن.

خب؟ اینو تا اینجا داشته باشید. و ما ادامه مبحث مون را در بخش دوم خواهیم داشت.

وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

لَهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ